

اخلاق در فلسفه اشراق

محمد بهشتی*

چکیده

چنان‌که شهرت یافته، فلسفه اشراق فلسفه به رنگ عرفان است. اخلاق اشراقی نیز اخلاق عارفانه است و جهت‌گیری آن به گونه‌ای است که انسان را به مدد سلوک اخلاقی از تاریکی‌های طبیعت و تعلقات دنیوی و از غربت غریب خویش رهایی می‌دهد تا او را به وطن اصلی‌اش بازگرداند. شیخ اشراق برای دستیابی سالک به تزکیه نفس و تصفیه دل و توفیق به بصیرت حقیقی براساس مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی سترگ، دستورالعمل‌هایی را توصیه کرده است. این نوشتار درصدد تبیین معنا و مفهوم و نیز ماهیت و حقیقت اخلاق از نگاه فلسفه اشراق است و به مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق اشراقی و سپس برنامه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی اشراقی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

فلسفه اشراق، اخلاق، تربیت‌پذیری انسان، دستورالعمل‌های اخلاقی، تهذیب نفس.

طرح مسئله

فلاسفه اسلامی حکمت را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. در بخش حکمت نظری مباحث مربوط به جهان هستی، انسان و علم و معرفت بررسی می‌شود و در حکمت عملی از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست سخن گفته می‌شود و هر یک از فیلسوفان با رویکرد خاص خود به تبیین زوایا و ابعاد این موضوعات پرداخته‌اند.

mbeheshti@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۴

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۳

سهروردی نیز پس از آنکه به صورت گسترده از نظام نوری (هستی‌شناسی)، علم‌النفس و معرفت‌شناسی اشراقی سخن گفته، در حوزه حکمت عملی با رویکرد اشراقی به بررسی مباحث اخلاقی پرداخته و نقش بی‌بدیل اخلاق را بر سطحی‌ترین لایه‌های زندگی تا عمیق‌ترین جنبه‌های آن و در همه شئون علمی و عملی نشان داده و در بسیاری از موارد از ظرایف اخلاقی و لطائف سلوکی و حقایق نفسانی سخن گفته است. بدین سبب برخی از دانشوران، فلسفه اشراق را «فلسفه سلوکی» نامیده‌اند و اخلاق را بن‌مایه آن و خودشناسی و علم‌النفس را کلید درک آن دانسته‌اند. (سهروردی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۴ و ۳۶ - ۳۵)

در این پژوهش دو نکته اساسی درخور دقت است:

۱. چنان که فلسفه اشراق فلسفه به رنگ عرفان است، اخلاق اشراقی نیز اخلاق عارفانه است؛ از این رو محور اساسی اخلاق اشراقی، سلوک باطنی و مجاهدت نفسانی است و سعی شده از جنبه تئوریک و نظریه‌پردازی کاسته شود و برای ایجاد و گسترش التزام عملی رغبت‌سازی و بسترسازی شود؛ از این رو در موارد فراوان به ریاضت و مجاهدت با نفس و درون‌نگری و سیر باطن و به‌کارگیری دستورالعمل‌ها و راهکارهای اخلاقی توصیه شده است. (همان: ۱۲ و ۲۵۸)

۲. اصل موضوعی در اخلاق اشراقی این است که انسان در جهان ماده و طبیعت غریب، بلکه زندانی است و موطن و منزل اصلی او عالم معنا و ملکوت است و چون از آنجا دور شده، از برکات و بهره‌های معنوی آن بی‌بهره مانده است و باید به وطن اصلی خود بازگردد و خوشبختانه می‌تواند با ریاضت و مجاهدت نفسانی و تهذیب اخلاق از تاریکی‌های طبیعت و تعلقات دنیوی رهایی یابد و به کمال مطلوب برسد. (همان: ۲ / ۲۷۹ - ۲۷۳)

بنای این نوشتار آن است که معنا و مفهوم و نیز ماهیت و حقیقت اخلاق را از نگاه فلسفه اشراق تبیین کند و مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق اشراقی و دستورالعمل‌های اخلاقی اشراقی را بررسی نماید.

معنا و مفهوم اخلاق

اخلاق جمع خُلق است و خُلق در لغت به معنای خوی و طبع و طبیعت ثانوی و سجیت است. (ابن‌فارس، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۴۰) در اصطلاح فیلسوفان و دانشمندان، علم اخلاق به ملکات نفسانی اطلاق می‌شود که در جان انسان رسوخ کرده، باعث می‌شود که افعال و حرکاتی متناسب با آن بدون نیاز به تأمل و تفکر از او صادر شود. (مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۵ / ۹۵) ناگفته پیداست که واژه اخلاق نسبت به یکی از دو طرف خوبی و بدی یا زیبایی و زشتی اختصاص و انصراف ندارد

و نسبت به آنها اعم است. از این رو برای نشان دادن هر کدام از اینها، باید کلمه اخلاق به صورت صفت و موصوف استعمال شود، مثل اخلاق خوب و بد یا اخلاق زیبا و زشت. به هرحال معنا و مفهوم خُلق، هیئت باطنی زیبا یا زشت انسان است.

با توجه به این توضیحات، تعریف شیخ اشراق از اخلاق روشن می‌شود. او می‌گوید:

و الخلق ائما هو هیئة تحدث للنفس الناطقة من جهة اتقياها للبدن او اتقيا البدن لها. (سهروردی، ۱۳۸۰: ۴ / ۱۲۹) خُلق وضعیت و حالتی است که برای نفس ناطقه پدیدار می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که یا نفس مطیع بدن می‌گردد یا بدن در انقیاد و اطاعت نفس قرار می‌گیرد.

در این تعریف سه نکته درخور توجه وجود دارد؛ یکی اینکه هرچند اخلاق از نگاه اکثر دانشوران علم اخلاق، حالت نفسانی رسوخ‌یافته است و خُلق فقط به ملکه نفسانی اطلاق می‌شود، در بیان شیخ اشراق خُلق کیف نفسانی است، خواه در نفس رسوخ یافته باشد و به پایه ملکه رسیده باشد که بطی‌الزوال است یا در مرتبه حال و عادت باشد که سریع‌الزوال است؛ در هر صورت اخلاق در اصطلاح شیخ اشراق اعم از ملکات، عادات و احوال است. نکته دیگر اینکه، خُلق از نظر وی هیئت باطنی اعم از خوب و بد و زیبا و زشت است. اگر خُلق زیبا باشد، بدن مطیع نفس ناطقه خواهد بود و محصول آن فضیلت است و اگر خُلق زشت بود، نفس ناطقه برده بدن می‌گردد و آنچه به دست می‌آید، رذیلت خواهد بود. نکته سوم نیز این است که ماهیت و حقیقت خُلق به اراده انسان وابستگی اساسی دارد؛ یعنی انسان با اختیار خود فعل خاصی را بارها انجام می‌دهد و در نتیجه هیئت و حالتی در نفس به وجود می‌آورد (الخلق هیئة تحدث للنفس الناطقة) و پیداست که این‌گونه کار ارادی با فعل طبیعی و عادی که به اقتضای غریزه و طبیعت انجام می‌شود، متفاوت است. (همان)

تحلیل و بررسی

اگر تعریف شیخ اشراق از اخلاق با تعریف مسکویه، ابن‌سینا و محقق طوسی مقایسه شود، نوآوری شیخ اشراق به‌درستی معلوم می‌گردد بزرگان یادشده معتقدند: خُلق ملکه راسخ در نفس است که رفتار و افعال متناسب با آن به‌سهولت و بدون نیاز به فکر و ترویّ از آن صادر می‌شود؛ (مسکویه، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۹: ۱۰۲ - ۱۰۱) اما سخن شیخ اشراق در مقام تعریف اخلاق ملموس و محسوس و کاربردی‌تر است؛ زیرا از انقیاد و اطاعت بدن از نفس یا اطاعت نفس از بدن سخن گفته و این نوع ادبیات در مقام تعریف برای هر کسی بیشتر قابل فهم است.

از سوی دیگر، شیخ اشراق براساس تعریفی که از اخلاق کرده (هیئة تحدث للنفس)، از ملکه بودن اخلاق سخن نگفته است و گویا اصطلاح عام اخلاق را قبول دارد که اعم از ملکات، حالات و عادات است؛

اما در تعریف بزرگان یادشده، اصطلاح خاص اخلاق مورد تأکید است و عنوان اخلاق تنها به حالت نفسانی رسوخ یافته و ملکه شده اطلاق می‌گردد.

ماهیت و حقیقت اخلاق

ماهیت و حقیقت اخلاق در نگاه بسیاری از فیلسوفان مسلمان و از جمله شیخ اشراق وابسته به سه امر است: اول: اینکه در حوزه اراده و اختیار انسان جریان دارد، یعنی آن دسته از فعالیت‌ها که علم و اراده آدمی در آنها نقش بنیادین دارد و از سر علم و آگاهی و بر اثر عمد و اراده عینیت پیدا می‌کنند؛ زیرا قوام امر اخلاقی به ارادی بودن آن است. بنابراین آنچه انسان به‌ناچار و به اقتضای طبیعت خویش و به موجب جلب منفعت مادی یا دفع ضرر انجام می‌دهد و میان همه انسان‌ها مشترک است و همگان بدان تن می‌دهند و اراده آدمی در آن نقش بنیادین ندارد، نمی‌تواند اخلاقی باشد؛ بلکه امر طبیعی و عادی است؛ اینکه پیامبر اعظم ﷺ فرمان داد: «تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ»، (همان: ۳ / ۳۹۰) یعنی با عزم و اراده جدی، اخلاق الهی و رنگ خدایی پیدا کنید و به میزان علم و قدرت خود به مبادی عالی تشبیه پیدا کنید. (همان: ۴ / ۱۲۹)

دوم: بن‌مایه اخلاق برخاسته از مقام منیع و رفیع انسان است و حکایت از ماهیت و حقیقت انسان دارد؛ از این‌رو رفتارهایی که هماهنگ با انسانیت انسان می‌باشد، مدح و ستایش می‌شود؛ اما رفتارهای ناهمگون با مقام منیع انسان نکوهش می‌شود. بنابراین ماهیت اخلاق این است که متعلق مدح و ذم و ستایش و نکوهش قرار می‌گیرد و چنان‌که شیخ اشراق می‌گوید، اخلاق یا اخلاق فضیلت است که بدن مطیع نفس قرار می‌گیرد یا اخلاق ردیلت است که نفس اسیر بدن می‌شود و پیداست که فضیلت پیوسته متعلق مدح و ردیلت همواره متعلق ذم است؛ زیرا مقام منیع نفس ناطقه اقتضا دارد که بر بدن استیلا و استعلا داشته باشد. (همان) بنابراین حوزه اخلاق، فعالیت‌های ارادی انسان است، از آن جهت که متعلق حسن و قبح و مدح و ذم قرار می‌گیرند.

سوم: ماهیت و حقیقت اخلاق با هدف‌مندی و هدف‌داری تلازم دارد؛ زیرا فعالیت اخلاقی و تزکیه و تهذیب نفس در زمره کارهای اختیاری انسان قرار دارد و از آنجا که انسان مختار، فعالیت‌های اختیاری خود را برای رسیدن به هدفی انجام می‌دهد، فعالیت‌های اخلاقی نیز به منظور وصول به هدف نهایی و مطلوب ذاتی انجام می‌گیرد. فیلسوفان متأله هدف نهایی را سعادت و کمال و لذت پایدار می‌دانند و شیخ اشراق نیز هدف فعالیت اخلاقی را تشبیه به مبادی عالی دانسته است. (همان)

مؤلفه‌های فوق که حقیقت و ماهیت اخلاق را می‌سازد، مورد اتفاق دانشمندان و صاحب‌نظران عرصه اخلاق است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، حوزه اخلاق مربوط به انسان، آن‌هم مرتبط با افعال اختیاری و ارادی هدف‌دار است و هرگز چتر اخلاق بر عالم حیوانات گسترده نیست؛ چون کارهای حیوانات پایه‌گریزی دارد.

مبانی اخلاق

هر نظام اخلاقی دارای زیرساخت‌ها و پایه‌هایی به نام مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و جهان‌شناختی است. نظام اخلاق اشراقی نیز بر این پایه‌ها استقرار یافته است. در این نوشتار به مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی تربیت در نگرش فلسفه اشراق اشاره می‌کنیم:

الف) مبانی انسان‌شناختی اخلاق در نگرش فلسفه اشراق

محور اخلاق و تربیت انسان است؛ از این رو باید شئون و ابعاد وجودی انسان، توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و ادوار زندگی و جایگاه او در نظام هستی شناخته شود؛ زیرا همه این موارد در ترسیم و تشکیل نظام اخلاقی و تربیتی تأثیرگذار است. اینک به برخی از مبادی انسان‌شناختی اخلاق اشاره می‌کنیم:

۱. در مکتب فلسفه اشراق، انسان موجودی دوبعدی است و علاوه بر پیکره جسمانی دارای بُعدی دیگر به نام نور اسفهبید (نفس ناطقه) است. نفس ناطقه نوری از انوار حق تعالی است و از ماده و جسمانیت، پیراسته و جوهری روحانی و ملکوتی است که از آن به (من) تعبیر می‌شود (همان: ۲ / ۱۱۲، ۱۱۰، ۲۰۱، ۲۰۴ و ۲۰۶؛ ۱ / ۴۰۴ - ۴۰۳ و ۴۸۴؛ ۳ / ۸۷ - ۸۶ و ۱۳۴) و تمام توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های انسان از آن اوست. ناگفته پیداست که انسان به دلیل محدودیت‌های فراوان نمی‌تواند از حقیقت نفس که از جمله مجردات و فراتر از افق ماده است، آگاه شود؛ اما می‌تواند ویژگی‌ها، حالات، مراتب و قوای نفس را بشناسد و سلامت و بیماری نفس و قوای آن را دریابد و در راه حفظ سلامت، نشاط و قدرت و کمال نفس گام بردارد؛ در این میان، رسالت اخلاق هم این امر است که قوای نفس، مانند شهوت، غضب، عقل و وهم را بشناسد و همه قوا را تحت تدبیر عقل و وحی قرار دهد و با التزام به دستورالعمل‌ها، سلامت، سعادت و کمال نفس را تضمین نماید.

۲. عمق، وثاقت و گستردگی ارتباط نفس و بدن در نگاه انسان‌شناختی اشراقیان تا بدان پایه است که بدن به‌عنوان مظهر نفس شناخته می‌شود؛ یعنی نفس با اینکه موجود نوری است و مجرد دارد و از ماده و مادیت پیراسته است، به دلیل اینکه تجردش ضعیف است، خود را با بدن ظاهر و آشکار می‌سازد و از حالات و لذات و درد و رنج بدن تأثیر می‌پذیرد. نکته درخور توجه این است که در نگاه بنیان‌گذار حکمت اشراق، ارتباط نفس و بدن ارتباط شوقی است؛ یعنی نفس ناطقه به موجب شوق رسیدن به کمال، نیازمند بدن و اندام جسمانی است تا از طریق انجام مکرر افعال و رفتار و فعالیت‌های بدنی خاص به ملکات و سجایا و فضایل دست یابد و در نتیجه سرمایه‌های کمال را به چنگ آورد و به کمال مطلوب و نهایی خود برسد. بدن نیز به دلیل نیازمند بودن به تدبیر و اداره شدن، محتاج نفس ناطقه است. بنابراین نفس و بدن برای رسیدن به کمال و رفع نیاز همدیگر را یاری می‌کنند و بر یکدیگر

تأثیر می‌گذارند. (همان: ۱ / ۵۰۲ - ۵۰۱؛ ۲ / ۲۰۷، ۲۱۴ - ۲۱۳ و ۲۲۸) پیداست که این تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر از پایه‌های تربیت و اخلاق به‌شمار می‌آید.

۳. فلسفه اشراق انسان را موجودی جاودانه می‌داند که با مرگ بدن نمی‌میرد؛ بلکه فرض زوال و نیستی برای نفس ناطقه که موجودی مجرد است، معقول نیست؛ چون زوال و افول از آن موجود مادی است و موجود مجرد همواره باقی است و با مرگ بدن نابود نمی‌شود. بنابراین عمر انسان به زندگی کوتاه دنیا محدود نمی‌شود؛ بلکه جاودانه است و باید خود را برای ادوار دیگر زندگی آماده کند تا به راحتی و آسودگی در سرای آخرت زندگی کند و این مهم آنگاه عینیت پیدا می‌کند که شرایط آن سرای را بشناسد و حیات دنیایی را سر پل آن دیار قرار دهد و از لحظه‌های زندگی این سرا بهره‌مندی معنوی به دست آورد. او باید توجه داشته باشد که همه اعمال و رفتار و گفتار در سرنوشت او اثرگذار است و گفتار و کردار نیک، او را در رسیدن به کمال یاری می‌کند؛ اما گفتار و کردار بد او را از راه کمال بازمی‌دارد. (همان: ۱ / ۴۶۹، ۴۹۷ و ۴۹۵؛ ۲ / ۲۲۳ - ۲۲۲)

نکته مهم دیگر آن است که ملاک کمال و سعادت و شقاوت اخلاقی در نظر اشراقیان، لذت و سعادت ابدی و رنج و شقاوت دائمی اخروی است؛ اما زندگی دنیوی انسان نسبت به زندگی اخروی هرگز قابل مقایسه نیست و در مقایسه با مجموع ادوار زندگی چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین اگر دنیای انسان سراسر درد و رنج باشد، در مقایسه با لذت‌های پایدار و ابدی در جهان دیگر بسیار ناچیز و کاملاً قابل تحمل است.

۴. تغییرپذیری خلق انسان از مبانی و پایه‌های استوار نظام اخلاقی اشراقی است. ساختار آدمی به‌گونه‌ای سرشته شده که از عوامل گوناگون و شرایط و موقعیت‌های مختلف تأثیر می‌پذیرد و از این توانمندی سترگ برخوردار است که می‌تواند اخلاق، سجایا و ملکاتی را که تا به حال نداشته، به دست آورد و خلق و خو و صفات و عادات ناپسند را از خود دور سازد و به زیورهای اخلاقی آراسته شود.

برای اینکه فهم بهتر این حقیقت باید منشأ خلقیات و ملکات انسان را بشناسیم. انسان هنگام تولد هیچ ملکه‌ای ندارد؛ بلکه در طول زمان به ملکات فاضله دست می‌یازد یا به اخلاق و سجایای رذیله گرفتار می‌آید و این بدان سبب است که وقتی انسان فعلی را انجام دهد و تکرار کند، رفته‌رفته آن فعل حالت می‌شود و سپس به صورت عادت درمی‌آید و با تکرار و مداومت بیشتر، ملکات و صفات راسخ نفسانی پدید می‌آیند و همان ملکات، شاکله و شخصیت انسان را رقم می‌زند (همان: ۳ / ۴۲۸ و ۳۸۹) و همان‌ها در سرای آخرت موجب لذت یا درد و رنج او خواهند بود. (همان: ۴۷۳)

بر این اساس، پنداری که اخلاق و ملکات را ذاتی انسان می‌شمارد و ذاتی هم هرگز تغییر نمی‌پذیرد، نظریه‌ای نادرست و خلاف تجربه عینی و خارجی است؛ زیرا حتی انسان قادر است حیوان درنده را تربیت کند

و رفتار آن را تغییر دهد. حال آیا می‌توان باور کرد که توانمندی و استعداد انسان برای ترقی در سطح نازل‌تر از حیوانات درنده است؟ علاوه بر اینکه وجود نظام بعثت رسولان و رسالت پیامبران و هدایت و اخلاق و تربیت و توصیه‌های معلمان و مربیان بشر به راهکارها و بایسته‌های اخلاقی و دینی همه نشان از تغییرپذیری و تأثیرپذیری انسان دارد. (همان: ۳ / ۳۹۲، ۳۹۶ و ۴۰۱؛ شهروزری، ۱۳۸۵: ۱ / ۴۷۸)

۵. در مکتب اشراق، سرشت انسان دارای سه ویژگی مهم است که پایه‌های انسان‌شناختی نظام اخلاقی نیز شمرده می‌شوند که عبارتند از: تعقل و خردورزی، اراده و اختیار داشتن و از مهر و عشق برخوردار بودن. (همان: ۳ / ۲۹۱ - ۲۶۸) عقل قوه تشخیص و درک انسان است که درست و نادرست و زیبا و زشت را تشخیص می‌دهد و می‌تواند کارها را ارزیابی کرده، سودمندی کاری را بر کار دیگری تشخیص دهد و آنگاه با اراده و اختیار خود، کاری را بر کار دیگر ترجیح دهد و با توجه به بهره‌مندی از شوق و عشق به کمال، کار دست را انجام بدهد؛ هرچند در انجام آن منافع مادی خود را از دست دهد و با مشکلات فراوان مواجه باشد. (همان)

تحلیل و بررسی

دانشوران بزرگ اخلاق چون مسکویه، ابن‌سینا، محقق طوسی و شیخ اشراق در مورد اصل مبانی یادشده اتفاق نظر دارند؛ اما در چگونگی تقریب و تبیین این مبانی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله ارتباط نفس و بدن که هرچند از سوی نامبردگان بررسی شده، نوع ارتباط نفس و بدن مورد اذعان ایشان متفاوت است. غالباً ارتباط نفس و بدن یا به‌عنوان ارتباط صورت و ماده و یا ارتباط تدبیری مورد توجه است؛ اما شیخ اشراق بدن را مظهر نفس می‌داند و به ارتباط ظاهر و مظهر میان نفس و بدن قائل است؛ پیداست که این ارتباط چنان وثیق و عمیق و قوی است که می‌توان گفت نفس با بدن در موطن بدن متحد است؛ به‌گونه‌ای که این بدن، بدن متروخ و آن روح، روح متجسد و متجسم است و همین ارتباط سبب تأثر بدن از نفس و تأثر نفس از بدن می‌گردد. این ارتباط با این قدرت و قوت قطعاً با ارتباط بسان ماده و صورت یا ارتباط تدبیری متفاوت است.

نکته حائز اهمیت آنکه، تغییرپذیری اخلاق در ساحت وجود انسان هرچند مبنای انسان‌شناختی پذیرفته شده‌ای در بین صاحب‌نظران این عرصه است، نوع بیان شیخ اشراق در این زمینه و گستردگی بحث وی در این مورد و نیز نوع ادبیات او درخور توجه است.

(ب) مبانی جهان‌شناختی اخلاق در نگرش فلسفه اشراق

جهان‌شناسی اشراقی (نظام نوری) عوالمی از نور و روشنایی و زیبایی را فراروی انسان قرار می‌دهد؛ زیرا

براساس این نگرش از عالم نفوس گرفته تا همه عوالم وجود و انوار عالی تا برسد به نور اقرب و صادر نخست و نورالانوار، همگی یکپارچه نورند و می‌دانیم که ماهیت و حقیقت نور جز ظهور و اظهار، علم و خیر و مهر و زیبایی چیزی نیست. پس تمامی عوالم وجود با همه گستردگی و تنوع و پیچیدگی نور و زیبایی هستند. روشن است که این نگرش بنیادین و مستدل و مشهود تا چه اندازه در فرآیند اخلاق، تربیت و معنویت تأثیر دارد و به انسان قدرت پرواز معنوی می‌دهد تا اینکه جهان طبیعت را نقطه عزیمت خود قرار دهد و به سوی عوالم نور و مبدأ نور شتابان حرکت کند.

در اینجا مناسب است به پایه‌هایی که در تعیین و تبیین نظام اخلاقی اشراقی تأثیرگذاری بیشتری دارد، اشاره کنیم؛ این مبانی عبارتند از گستره شبکه عظیم هستی، ربوبیت و حاکمیت خداوند، اعتقاد به نظام احسن، عالم مثال و ویژگی‌های نظام نوری.

۱. گستره شبکه عظیم هستی؛ از نگاه فلسفه اشراق، خداوند متعال و به تعبیر سهروردی نورالانوار - که نور صرف و نامتناهی و غنای مطلق و محیط و قیوم و یگانه و بسیط است و از شائبه هرگونه کثرت، محدودیت و نقص و نیاز منزّه است - مبدأ و خالق نظام نوری است و از آنجا که حضرت حق - سبحانه و تعالی - در غایت بساطت و وحدت است و هیچ‌گونه ترکیب و کثرت درباره او فرض ندارد، صدور کثرات از او غیرممکن است؛ از این رو کامل‌ترین نور از جهت بساطت، سعه نوری و غنای نسبی صادر نخست اوست. (همان: ۲ / ۱۲۲ - ۱۲۱، ۱۱۷، ۱۳۶ و ۱۶۸؛ نیز ۱ / ۴۶۵ و ۴۸۸ - ۴۸۷)

نقطه اساسی در گستره شبکه عظیم هستی و مدار بحث و گفتگو، عوالم پس از نورالانوار و نور اقرب از یک سو و عالم طبیعت از سوی دیگر است که به‌عنوان عوالم میانه مطرح‌اند. شیخ اشراق با قاطعیت تمام بر این عقیده است که پس از نور اقرب و صادر نخست، چهار عالم به صورت قطعی وجود دارد (همان: ۲ / ۲۳۲) و آنها عبارتند از: عالم عقول (انوار قاهر طولی)، مُثُل نوری، مثال منفصل و عالم نفوس. وی یافته‌های خود را از عوالم وجود و گستره شبکه عظیم هستی با آموزه‌های دینی نیز انطباق داده و عالم انوار قاهر را عالم فرشتگان مقرب (همان: ۴ / ۲۲۷؛ ۲ / ۲۴۳ - ۱۶۳ و ۲۴۸) و عالم مُثُل را عالم فرشتگان دانسته است.

بنابراین از دیدگاه سهروردی، گستره شبکه عظیم هستی به عالم طبیعت که نازل‌ترین مراحل هستی است، منحصر نمی‌باشد؛ بلکه عوالم وجود دارای دو بخش است: بخش آشکار که از آن به‌عنوان عالم طبیعت، عالم مُلک و عالم شهادت یاد می‌شود و شامل موجوداتی است که در حوزه ادراک حسی انسان قرار دارد. بخش دوم، عالم غیب و شامل موجوداتی است که انسان با قوای حسی قادر به ادراک آنها نیست، مانند نورالانوار، نور اقرب و صادر نخست، فرشتگان و موجودات عالم مثال. اخلاق و تربیت با گستره شبکه عظیم هستی و تمامی عوامل وجود در ارتباط است؛ بلکه مقصد و مقصود از اخلاق و تربیت معنوی و تزکیه

و تهذیب نفس، ارتباط با عوالم بالا به‌ویژه ارتباط با خالق و مبدأ عوالم وجود حضرت رب‌الارباب و صادر نخست و فرشتگان است؛ گو اینکه امدادهای غیبی و معنوی نیز از همان ناحیه است؛ چنان‌که لذات واقعی نیز مربوط به آنجاست. (همان: ۲ / ۱۲۱، ۱۲۹ - ۱۲۶، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۵۶ - ۱۵۵، ۲۳۲، ۲۵۹ - ۲۵۸)

۲. اعتقاد به ربوبیت و حاکمیت خداوند؛ از نظر فلسفه اشراق، همه عوالم وجود و تمامی پدیده‌ها مخلوق و معلول خداوند است و جز او خالق و آفریدگاری وجود ندارد و نیز همه عوالم هستی و تمامی موجودات و نظامات جهان هستی از جمله انسان و همه امور مربوط به او تحت تدبیر و ربوبیت و احاطه قیومی او قرار دارند و او در غنای ذاتی، جود و رحمت، علم و قدرت یگانه و بی‌همتا است.

در نگرش اشراقیان، خداوند متعال علاوه بر ارتباط با واسطه از طریق عقل اول و صادر نخست با تمامی موجودات و پدیده‌ها، ارتباطی بدون واسطه با هر یک از آنها دارد؛ زیرا هر نوری که قوی‌تر و شدیدتر باشد، گستره ظهور او بیشتر است و هرچه ظهور بیشتر، حضور او در همه جا و در همه چیز بیشتر و قرب او به اشیا نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین قرب حضرت باری به هر موجودی افزون‌تر است و از این رو هرچه نورانیت انسان بیشتر شود، آن قرب را بیشتر درک می‌کند. (همان: ۲ / ۱۰۰ - ۹۹، ۱۳۴ - ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۶۸ - ۱۵۳) خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ (ق / ۱۶) و ما از شاه‌رگ او به او نزدیک‌تریم».

۳. نظام نوری نظام احسن است؛ از نگاه فلسفه اشراق، نظام نوری و مجموعه جهان هستی به بهترین و زیباترین شکل ممکن آفریده شده و نظام خلقت نظام احسن است که کامل‌تر از آن تصور نمی‌شود؛ زیرا وحدت، هماهنگی، پیوستگی، نظم، انتظام، هدفمندی، زیبایی و شکوه و خیر و خوبی در هر یک از مراتب آن به‌خوبی دیده می‌شود. در این نگرش، خالق و حاکم و رب و مبدع و مبدأ همه عوالم وجود و یکایک پدیده‌ها که خداوند متعال است، خود خیر مطلق، جمال و کمال نامتناهی است. پس از او عوالم نور قرار دارد که در این عوالم جز خیر و خوبی و زیبایی چیزی دیده نمی‌شود. عالم طبیعت نیز هرچند دارای جسمانیت، ظلمت، محدودیت و ترکیب است و نتیجه آن تراحم و برخورد بوده، در پی آن شر و بلا و آفت وجود دارد، همه اینها لازمه عالم طبیعت و محصول روابط و مناسبات این عالم است. البته این امور در مقایسه با کل عوالم وجود، چیزی جز خیر نیست. بنابراین نظام هستی و مجموعه خلقت نظام احسن است. این نگرش از پایه‌های بنیادین نظام اخلاق اسلامی است. (همان: ۲ / ۱۰۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۰۹ - ۱۰۸ و ۱۴۶ - ۱۴۲)

۴. عالم مثال؛ اثبات عالم مثال منفصل به‌عنوان بخشی از عوالم وجود - که فراتر از جهان ماده و طبیعت و فروتر از عالم عقل است - رمزگشای بسیاری از حقایق و رویدادها و رخدادهای عینی و ملکوتی مرتبط با انسان است؛ زیرا تجرد نفس و نیز رؤیاهای صادق، مکاشفات و بسیاری از حوادثی که در آینده رخ می‌دهد و

نیز اسراری از رهاورد پیامبران و اولیای الهی ریشه در عالم مثال دارند. همچنین بسیاری از فرشتگان، ارواح و نفوس ناطقه و پاره‌ای از اجنه در عالم مثال منفصل جای دارند و امور غیرمادی، مانند معجزات، کرامات و اخبارهای عینی با عالم مثال مرتبط می‌باشند. (همان: ۲۴۱ - ۲۴۰؛ ۱ / ۱۰۴ - ۱۰۳) از این رو باید گفت وجود عالم مثال در حل بسیاری از آموزه‌های دینی، عرفانی و معنوی دخیل است و ارباب کشف و شهود و عرفان و اخلاق و به‌طور کلی آنان که در وادی معنویت سیر می‌کنند، برای عالم مثال اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند و برای دریافت‌های معنوی و نسیم‌های ملکوتی از عالم مثال، حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. (همان)

۵. ویژگی‌های نظام نوری؛ در جهان‌شناسی اشراقی، همه عوالم وجود برپایه حکمت آفریده شده است؛ زیرا خالق هستی حکیم است و هرگز کار بی‌هوده و بی‌هدف و دارای ضعف و گسست از او صادر نمی‌شود؛ بلکه هر جزئی از اجزای عالم در جایگاه مناسب خود قرار دارد و کل نظام هستی در طرحی نظام‌واره و به‌هم پیوسته است و نظم و انتظام درونی و بیرونی آن و اتقان و استحکام و استواری آن بی‌مانند است؛ در هرچه بنگری، نشانه علم و برنامه‌ریزی و آثار رحمت و عنایت حضرت حق را نظاره می‌کنی؛ خواه خرد را بنگری یا کلان راه، جزء را یا مجموعه راه، مفارقات را یا مادیات راه، همه و همه دارای نظم و انتظام شگفت‌آور است. (همان: ۱۶۲ / ۲، ۲۲۴، ۲۳۲ - ۲۳۰، ۲۳۵ - ۲۳۴ و نیز ۳ / ۶۳؛ ۱ / ۴۳۵)

در نگرش حکمت اشراق، کل نظام هستی برپایه عشق و محبت و ابتهاج استوار گردیده است؛ از سویی موجودات عوالم وجود از صادر نخست گرفته تا عقول، انوار قاهره و موجودات عالم مثال و نفوس به خداوند متعال عشق می‌ورزند و از سویی خداوند - جل شأنه - به انوار مادون و معالیل و موجودات جهان محبت دارد. شیخ اشراق می‌گوید: اگر این عشق و محبت نمی‌بود، هیچ موجودی به وجود نمی‌آمد و هیچ رخداد و واقعه‌ای به وقوع نمی‌پیوست و البته اساس و مقصد و مقصود و محبوب همه موجودات حضرت رب‌العالمین است. (همان: ۱۰۷ / ۲ - ۱۰۶)

براساس جهان‌شناسی اشراقی، مجموعه جهان هستی سراسر علم و شعور و شهود و حضور است؛ زیرا عوالم وجود همه نورند، حتی عالم طبیعت نیز سهم و نصیبی از نور دارد. حال به موجب اینکه خودپیدایی و ظهور و اظهار، مقتضای ذاتی نور است و کل نظام هستی نظام نوری است، پس آگاهی و شعور که همان ظهور و اظهار است، همگانی بوده، سراسر جهان نوری علم و آگاهی است. (همان: ۱۳۵ - ۱۳۳ و ۲۱۴ - ۲۱۳)

بنابراین انسان باید بداند چشم‌های تیزبین فراوانی مواظب او هستند؛ اما پیش از همه مبدأ عالم که نور صرف و علم و قدرت نامتناهی است، احاطه قیومی بر همه عوالم وجود دارد و بر همه پدیده‌ها و ممکنات و مخلوقات پیش از ایجاد، حین ایجاد و پس از آن حاکمیت و ربوبیت دارد و تمامی حرکات و سکنات و درون و برون و ظاهر و نهان آنها را می‌شناسد و هیچ‌گونه خفا و حجاب برای او فرض ندارد.

پس از او صادر نخست، انوار عالیه، عقول و مجردات و مفارقات نیز هریک به اندازه ظرفیت و قابلیت خود احاطه و علم دارند؛ اما عالم طبیعت و پدیده‌های آن نیز در ظرف محدودتری دارای علم و آگاهی و شعور هستند که دلیل این تسبیح موجودات، تحمل شهادت و ادای آن در روز قیامت است.

نکته مهم آنکه، شیخ اشراق به عالم مثال مفضل اذعان دارد و میان اخلاق و عالم مثال به پیوند عمیق و وثیق قائل است؛ زیرا رفتار و گفتار انسان، صور نورانی یا مظلم در او ایجاد می‌کند و این صور، زمینه ارتباط با عالم مثال و ملکوت را یا هموار می‌کند یا مشکل می‌سازد و در نتیجه بهره‌مندی انسان از داده‌های عالم مثال را متناسب با اخلاقیات شخص متخلق رقم می‌زند؛ برای نمونه، رؤیای انسان دروغگو هم دروغ خواهد بود. (همان: ۳ / ۴۰۰)

تحلیل و بررسی

پس از بیان مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی اخلاق از نگاه فلسفه اشراق، توجه به نوع مسلک و رویکرد اخلاق اشراقی لازم است و برای بیان آن طرح یک مقدمه ضروری به نظر می‌رسد. علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* بحثی را با عنوان «الاخلاق» مطرح کرده و در ذیل آن به سه رویکرد و مسلک اخلاقی پرداخته است: ۱. مسلک یونانیان که اخلاق را برپایه غایات و مصالح دنیوی پی‌ریزی و توجیه کرده‌اند؛ ۲. مسلک پیامبران گذشته و دین‌مداران و برخی از آیات قرآن که اخلاق را برپایه غایات و مصالح اخروی پی‌ریزی و تفسیر کرده‌اند؛ ۳. مسلک خاص قرآن کریم در اخلاق که برپایه حب خدا و توحید ناب بنا شده است و با وجود اعتقاد و باور به توحید و اندیشه توحیدی و محبت و دلدادگی به خدا و مقدم داشتن خواسته خدا بر خواسته بنده، دیگر جایی برای ردیلت باقی نمی‌ماند. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱ / ۳۵۹)

شیخ اشراق کل نظام هستی را بر اساس عشق و محبت توجیه و تبیین می‌کند و فرآیند ارتباط میان عوالم مختلف و انوار متعدد و هر یک از پدیده‌ها را برپایه محبت تفسیر می‌کند. در نگاه وی، در سراسر هستی نوعی محبت و شوق در همه موجودات نسبت به نورالانوار و انوار عالی وجود دارد و این شوق موجب می‌شود اراده و خواست و فرمان او همواره مقدم داشته شود و اخلاق نیز بر این اساس سامان یافته است. (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۳۶)

دستورالعمل‌های اخلاقی

مقصود از دستورالعمل‌ها برنامه خاص اخلاقی است که پیوسته سالک باید هر روز از صبحگاهان تا شب‌هنگام بدان پایبند باشد و اوقات خود را با آن رویکرد سلوکی سپری کند و نسبت به کارهای مشخصی که باید انجام دهد، التزام عملی داشته باشد؛ از آنجا که فلسفه اشراقی فلسفه سلوکی است،

بنیان‌گذار آن در آثار خود بارها، اما به صورت پراکنده از این دستورالعمل‌ها سخن گفته و بر آنها تأکید کرده است. در این نوشتار به اختصار پاره‌ای از این دستورالعمل‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. پایبندی به نماز: در گام نخست، سالک باید مراقب نمازهای یومیه خود باشد و آنها را در اول وقت و با آداب و سنن اقامه کند. در صورتی که چنین نباشد، او از میدان سلوک خارج است و همسان کسانی خواهد بود که از کمال و سعادت بی‌خبرند. شیخ اشراق در پایان کتاب *تلویحات* به مراقبت بر نمازهای یومیه و نیز پایبندی به نماز شب را به صورت خاص اشاره و تأکید کرده است. (همان: ۱ / ۱۱۳؛ ۴ / ۱۰۲) او در رساله *بستان‌القلوب* در مورد پایبندی به فرائض و سنن چنین آورده است:

پس اول فرائض و سنن پیش باید داشت تا نفس صحتی حاصل شود و مستعد آن گردد که معرفت خود (معرفه‌النفس) حاصل کند. (همان: ۳ / ۳۹۳)

بر این اساس، نظر شیخ اشراق این است که نماز مایه سلامت نفس است و زمینه‌ای فراهم می‌آورد که انسان خود را بشناسد و به معرفت نفس خویش دست یازد.

۲. دعا: در نگرش شیخ اشراق، نقش دعا برای رسیدن به کمال و سعادت و قرب الهی بسان مقدمات برهان است و همان‌گونه که مقدمات برهان نتیجه خاصی را - بی‌تردید - به دنبال دارد، دعا نیز مقدمه حصول مراتب کمال است. (همان: ۱ / ۱۱۹) از این‌رو فراوان به دعا کردن به‌ویژه برای امر آخرت توصیه کرده و از افلاطون نقل کرده که او گفته است: دعا موجب به حرکت آمدن ذکر حکیم است. (همان) شاید مقصود او از ذکر حکیم، عنایت و بی‌زده الهی باشد. یکی از نکات زیبای سخن شیخ اشراق در مورد دعا این است که گفته: باید بیشترین دعای تو در مورد امر آخرت و زندگی اخروی باشد. دوم اینکه هرگاه دست به دعا برمی‌داری، از خداوند مَن چیزی بخواه که ماندگار است، نه آنچه از دست‌رفتنی است. (همان: ۴ / ۱۳۹)

۳. تلاوت قرآن کریم: تأثیر عمیق و وثیق و بسیار شگرف قرآن کریم بر قلب‌های آماده از آغاز نزول تا به امروز قابل انکار نیست. آنان که با قرآن کریم انس پیدا کردند، به قرآن دل بستند، آن را ملاک تشخیص حق از باطل دانستند، فراگیری و عمل به آن را ارزشی والا به حساب آوردند و خلق و خو و کردار و گفتار و اندیشه و نظر خود و دیگران را با آن محک زدند، به کمال دست یافتند و دنیا و آخرتشان آباد گردید. البته آنها در همین دنیا نیز به حقایق دست یافتند و نورانیت و صفای دلی پیدا کردند که دیگران از آن محروم بودند.

شیخ اشراق، شریعت (قرآن و سنت) را تازیانه تربیتی خداوند می‌داند و تمسک و اعتصام به جبل مستحکم قرآن و یادگیری و تلاوت پیوسته آن را در سلوک اخلاقی و تربیتی بسیار مؤثر می‌داند. (همان: ۱۰۲) او خطاب به پی‌جویان کمال می‌گوید: همواره قرآن بخوانید، البته مشروط به دو شرط:

یکی اینکه هنگام تلاوت قرآن دارای نشاط و سرور و به دور از خستگی و کسالت باشید؛ دوم اینکه قرآن کریم را چنان تلاوت کنید که گویا قرآن تنها در شأن شما نازل شده است. (همان: ۱۳۹) جالب است بدانیم در تمام مواردی که شیخ اشراق از بایسته‌های سلوکی سخن گفته، از تلاوت قرآن کریم نیز سخن به میان آورده است؛ آن هم با دو قید: یکی تلاوت بسیار و دوم، تلاوت همراه با اقامه نماز. (همان: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۹ و ۱۱۳؛ ۴ / ۲۴۰)

۴. شب‌زنده‌داری: دستورالعمل و توصیه مؤکد شیخ اشراق در سلوک اخلاقی این است که هرگز نباید سالک عبادت در شب را از دست بدهد؛ (همان: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۳؛ ۳ / ۴۰۱؛ ۴ / ۲۴۰) زیرا در روز به دلیل کار و تلاش و معاش، فرصت و تمرکز بایسته برای عبادت وجود ندارد؛ اما در شب آمادگی فکری و روحی برای عبادت افزون است و آرامش دل بیشتر و راه رسیدن به مقام محمود و منزلت مطلوب هموارتر. (اسراء / ۷۹؛ سجده / ۱۶) از این رو شب‌هنگام که تاریکی همه‌جا را فرا گرفته و اغلب مردم در خوابند، سالک باید از بستر جدا شود و به عبادت بپردازد و با اخلاص نماز شب بخواند و قرآن تلاوت کند؛ بلکه باید شب‌زنده‌داری را سیره خود قرار دهد تا جان و دلش نورانی و علم و معرفتش فزونی یابد.

۵. ذکر: ذکر آن است که زبان و دل و جان آدمی به یاد خدا باشد و جز نام و یاد او بر زبان نداشته باشد و جز به محبت و فضل و لطف او نیندیشد. چنین جان و دلی، صفا و نورانیت پیدا می‌کند، آمادۀ تابش انوار ربانی و تجلیات الهی می‌گردد، به نشاط و آرامش و سکون وصف‌ناپذیری می‌رسد و حقایق و معارفی نصیبش می‌شود که هرگز با پای اندیشه به آنها نمی‌توان رسید. شیخ اشراق نقش ذکر را در راه رسیدن به سعادت و کمال تعیین‌کننده می‌داند و در بیان تأثیر آن می‌گوید: ذکر دائم انسان را الهی می‌کند (همان: ۲ / ۲۵۷) یا تأثیر ذکر عظیم است. (همان: ۳ / ۳۹۷) از این رو توصیه می‌کند که پیوسته باید زبان انسان به ذکر خداوند گویا باشد (همان: ۱ / ۱۲۰) و حتی جایگاه فکر را - با اینکه وی فیلسوف است - بعد از ذکر می‌داند؛ (همان) زیرا ذکر ظرف اندیشه و معرفت را تطهیر می‌کند و حجب و موانع فکر و علم را زایل می‌سازد و موجب می‌شود تا انسان حقایق را بدون پیرایه‌ها و شوائب درک کند؛ بلکه باید گفت اگر انسان ذکر دائم و باتوجه داشته باشد، همه وجود او به فکر تبدیل می‌شود و رفته‌رفته قوای باطنی او پرورش می‌یابند.

۶. تضرع: زیباترین و مؤثرترین راهکار و دستورالعمل برای دستیابی به معنویت و کمال، تضرع و ابتهاج به درگاه حضرت باری تعالی است. شیخ اشراق تضرع، ابتهاج، ذلت، خاکساری و استغاثه در برابر خداوند را از لوازم عشق به خدا می‌داند و چنین باور دارد که هرچه انسان عارف‌تر و کامل‌تر باشد، تضرع و ابتهاج او در برابر خداوند فزون‌تر است. (همان: ۱ / ۱۲۱ - ۱۰۶) گذشته از این، آنان که اهل تضرع و ابتهاج اند و در خلوت‌های خود با انکسار و ذلت و استغاثه خدا را می‌خوانند و خواسته‌های خود

را از او می‌خواهند، بر دیگران پیشی می‌گیرند و سریع‌تر به کمال و سعادت و معنویت دست می‌یازند. جالب است بدانیم شیخ اشراق در مواردی، چگونگی تضرع کردن را نیز یاد داده و با عباراتی دلنشین و نورانی، استغاثه خود را زیبا و شیوا بیان کرده است:

ای عارفان بیایید در تاریکی شب با خدا نجوا کنیم، ای محبان کجاست اشک‌های بارانی شما؟ ای مشتاقان کجاست ناله‌های بلند شما؟ ای صاحبان معرفت کجاست آه و فغان شما؟ بارالها! تو بزرگی، تو منزهی، غیر از تو خدایی نیست. ای پروردگار همه هستی، ای کسی که همه موجودات در برابر تو خاضع‌اند، ای کسی که دارای لطفی، بر جان و دل ما انوار برکاتت را فرو فرست. (همان: ۴ / ۱۲۶)

ای خداوند قیوم، تاریکی‌ها مرا محاصره کرده و مارهای فراهم‌آمده از شهوت‌ها مرا همچنان نیش می‌زنند و عقرب‌های برآمده از وابستگی‌های دنیوی مرا گاز می‌گیرند. من میان دشمنان خود یکه و تنها مانده‌ام، ای کسی که از پدر و مادرم مهربان‌تری، مرا نجات ده و از عذابت‌هایی بخش. تو را با آه و ناله شخص گناهکار می‌خوانم؛ آیا با فضل و لطف و احسانت می‌سازد که مرا از در خانه‌ات برانی؟ (همان: ۱۰۳)

۷. رابطه‌ای رازگونه با خدا: یکی از دستورالعمل‌های زیبا و دقیق شیخ اشراق این است که هر شخصی باید سروسری خاص و رابطه‌ای ویژه - که هیچ شخصی از آن اطلاع پیدا نکند - با خداوند داشته باشد: «وَلْيَكُنْ لَكَ مَعَ اللَّهِ مَعَامِلَةٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهَا بِنُوعِكَ» (همان: ۱ / ۱۲۰) ای سالک، باید بین تو و خداوند رابطه‌ای خاص و رازگونه باشد و هیچ کس از آن آگاه نشود».

پیداست که اگر انسان خدا را به‌درستی باور کند و بدو ایمان قلبی راسخ پیدا نماید، رفته‌رفته با خداوند انس پیدا می‌کند و چون او را پیوسته حاضر و ناظر می‌یابد، رابطه او با خدا وثیق و عمیق می‌شود تا بدانجا که دوست دارد اعمالی را به دور از چشم همه افراد حتی نزدیک‌ترین نزدیکان خود انجام دهد یا محض رضایت خداوند از بسیاری از منافع خود چشم‌پوشاند یا اینکه برای رضایت او و تنها برای رضایت او خود را به خطر اندازد و چه بسیارند افرادی که رفتار پیدای آنها با رابطه پنهان آنها با خدا بسیار متفاوت است و در خلوت‌های خود با خداوند عشق می‌کنند.

۸. محاسبه هر روزه: محاسبه نفس و بازنگری هرروزه اعمال، زمینه‌پرورش و رشد معنوی را فراهم می‌سازد و راه شکوفایی و اکتساب فضایل و تکمیل و تکامل معنوی را هموار می‌کند. پس باید حسابرسی نسبت به نفس به‌عنوان یک وظیفه تلقی شود و در طول شبانه‌روز از خود حساب‌کشی کند و درباره تمامی شئون زندگی - از کار و تلاش و معاشرت و از خوراک، بیداری، سکون و سکوت و گفتار و همه حرکات و فعالیت خود - از او جواب صحیح و قانع‌کننده بخواهد. پیداست که این حسابرسی باید دقیق، جامع و کامل و بدون چشم‌پوشی

باشد. شیخ اشراق به عنوان دستورالعمل اخلاقی خطاب به کسی که می‌خواهد به کمال برسد، می‌گوید:

در هر صبح و شام، نفس خویش را به پای حساب بکش و اعمال و رفتاری که انجام داده، بررسی کن و چنان کن که هر روزت بهتر از گذشته باشد و رفتار و گفتار و زندگی‌ات روزبه‌روز تو را به کمال و سعادت نزدیک‌تر سازد. (همان: ۱ / ۱۱۹)

۹. **نیکی و احسان به والدین:** می‌دانیم که عارفان و حکیمان متأله نسبت به نیکی به والدین توصیه مؤکد دارند. شیخ اشراق نیکی به پدر و مادر را از امور بسیار مؤثر در سلوک اخلاقی دانسته، به عنوان یک دستورالعمل مهم سلوکی می‌گوید: «کُنْ بَرًّا بِوَالِدَيْكَ؛ (همان: ۱۲۰) به پدر و مادرت نیکی کن.» نکته درخور توجه این است که در ادامه این عبارت، وی جمالتی آورده و گویا خواسته این نکته را افاده کند که خداوند نسبت به نیکی به پدر و مادر و نیز جفای به آنها توجه ویژه دارد. از این‌رو اثر وضعی و ذاتی احسان و جفاکاری نسبت به والدین تردیدناپذیر است.

۱۰. **دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مردم:** شیخ اشراق اعتقاد دارد هر شخصی که طالب کمال و معنویت است، باید دلسوز و خیرخواه مردم باشد و این مهم را از وظایف خود بداند و مردم را چون فرزندان و برادران خود بداند؛ زیرا تجربه فراوان نشان داده که در خلق به شفقت نگرستن و با خیرخواهی و مهرورزی با آنان زندگی کردن به‌ویژه نسبت به ضعیفان و یتیمان، راه سلوک را هموار و وصول به کمال را آسان می‌سازد. (همان: ۳ / ۴۰۰)

۱۱. **سکوت:** از نگاه دین، عارفان و اخلاق، سکوت دارای ارزشی والا است؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، در اختیار گرفتن زبان است و با سکوت رفته‌رفته این مهم حاصل می‌آید و چنان حالتی به وجود می‌آید که سالک جز حق نگوید و جز به رضای حضرت رب‌العالمین سخن به زبان نیاورد. بدین سبب گفته اند: سکوت یک کار حکیمانه است. شیخ اشراق از فرازمندی سکوت این‌گونه سخن گفته است:

بارها، بارها بیندیش و آنگاه سخن بگو و البته بدان اگر با سخن گفتن در زمره صالحین قرار می‌گیری، چه بسا با سکوت، فرشته مقرب خدا شوی. (همان: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۹؛ ۴ / ۱۳۹)

نتیجه

۱. به نظر سهروردی اخلاق، وضعیت و حالتی نفسانی است که برای انسان پدید می‌آید؛ به‌گونه‌ای که یا نفس مطیع بدن می‌شود یا بدن در انقیاد و اطاعت نفس قرار می‌گیرد. پیداست که این وضعیت اعم از ملکات، عادات و حالات است که در اثر تکرار افعال و عالمانه و عامدانه به وجود می‌آید و بدان سبب که عنوان اخلاق شامل خوبی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها می‌شود قابل ستایش یا نکوهش است.

۲. اخلاق اشراقی بر پایه استقلال، اصالت و تجرد و جاودانگی نفس استوار است و از آنجا که ارتباط نفس و بدن ارتباط شوقی است، این دو برای رسیدن به کمال و رفع نیاز با یکدیگر ارتباط دارند و همدیگر را یاری کرده، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که همین امر موجب تربیت‌پذیری انسان است.

۳. اساس و پایه فلسفه اشراق در تبیین نظام هستی و متافیزیک، نظام نوری است و بدون تردید اخلاق اشراقی بر این پایه‌های بنیادین: اعتقاد به گستره شبکه عظیم هستی، نظام احسن هستی، عوالم وجود، ربوبیت و حاکمیت و حکمت خداوند و شور و شوق و شعور هستی، استوار شده است.

۴. هر چند سهروردی فیلسوف است، به برنامه‌های اخلاقی عنایت ویژه دارد و در این راستا دستورالعمل‌های اخلاقی را مهم دانسته و بارها بدان‌ها توصیه کرده است. از جمله: پایبندی به نماز، دعا، تلاوت قرآن کریم، شب‌زنده‌داری، ذکر، تضرع، رابطه رازگونه با خدا، محاسبه هرروزه، نیکی و احسان به والدین، دلسوزی و خیرخواهی نسبت به مردم و سکوت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، ۱۴۰۴، الشفاء، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۳. ابن فارس، ۱۴۱۰ ق، معجم مقائیس اللغة، بیروت، دار الاسلامیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۷۲، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ۲ و ۳، تصحیح و مقدمه هنری گُربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. _____، ۱۳۸۰، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، تصحیح نجفعلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، رسائل الشجرة الالهیه، ج ۱، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۷ ق، تفسیر المیزان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۹. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۸۳، المحجة البيضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. مسکویه، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۱، تهذیب الاخلاق، قم، بیدار.
۱۱. نصرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۶۹، اوصاف الاشراف، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

الاخلاق فى فلسفة الاشراق

محمد بهشتى^٢

خلاصة: المعروف عن فلسفة الاشراق انها تكتسى بلون العرفان. والاخلاق الاشرافية اخلاق عرفانية أيضاً، والاتجاه الذى تسلكه يرمى إلى انتشار الانسان من ظلمات الطبيعة و من التعلقات الدنيوية، و ينقذه من غربته و يعيده إلى موطنه الأصلي، و ذلك بمساعدة السلوك الاخلاقى. و قد وضع شيخ الاشراق مجموعة من التعاليم والتوصيات التى تعين السالك على تزكية نفسه و تصفية قلبه لنيل البصيرة الحقيقية على اساس مبادئ معرفة الانسان و معرفة الوجود. نبين فى هذه المقالة معنى و مفهوم و كذلك ماهية و حقيقة الاخلاق من وجهة نظر فلسفة الاخلاق، ثم نأتى على شرح مبادئ معرفة الانسان و معرفة الوجود فى اخلاق فلسفة الاشراق، ثم نبحث بعد ذلك التعاليم والتوجيهات الاخلاقية فى فلسفة الاشراق.

الألفاظ المفتاحية: فلسفة الإشراق، الأخلاق، تقبل الإنسان للتربية، التعاليم الأخلاقية، تهذيب النفس.